

در محکومیت سیاه روزهای ننگین و فاجعه بار «۷ ثور» و «۸ ثور»

در تاریخ معاصر افغانستان سیاه روز «۷ ثور» روز کودتای رویونیستهای «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» که سیاه روزهای خونین و فاجعه بار دیگری در پی داشت طی حدود چهارونیم دهه اخیر ادامه یافته است. این کودتا بوسیله ای افسران «حزب دموکراتیک خلق» در ارتش و به کمک مستقیم «جی. آر. یو.» (شاخه نظامی ک. گ. ب) که منحصراً مستشاران نظامی دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» وقت در ارتش دولت افغانستان حضور داشتند انجام شد. رویونیستهای «خلق» پرچمی برهبری نورمحمد تره کی و ببرک «کارمل» و «گروه کار» برهبری اسحاق کاوه (که بعداً بنام «سازا» مسمی گردید) در سرسپردگی به دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» و در سایه ای حمایت سردار داوود فرد قدرتمند خاندان سلطنت نادر قرار داشته و تلاش می کردند تا از طریق (پارلمان تاریزم و یا کودتای نظامی) قدرت دولتی را قبضه کرده و زمینه تسلط همه جانبه ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» را در افغانستان و منطقه فراهم سازند. در نظام سلطنت افغانستان داوود وابستگی و اتکای زیادی به ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» داشت و ظاهر وابستگی و اتکا به امپریالیستهای غربی از جمله ابرقدرت امپریالیستی امریکا و امپریالیسم انگلستان را ترجیح می داد. زمانی که ظاهر داوود را از قدرت دولتی کنار گذاشت تضاد بین آن ها تشدید گردید. داوود با کمک تعدادی از افسران مربوط به «حزب دموکراتیک خلق» و دیگر افسران هوادارش در ارتش بتاريخ ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ خورشیدی در زمان سفر ظاهر شاه به ایتالیا طی یک کودتای «سفید» قدرت دولتی را قبضه کرده و نظام سلطنت را لغو رژیم جمهوری را اعلان کرد. داوود ناشیانه کودتای خود را «انقلاب ملی» خواند. در حالیکه این کودتا ورژیم حاصل از آن به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی آن ارتجاعی بود. جناح نظامی «خلق» پرچمی ها در کودتای برهبری داوود شرکت داشتند و بخش بزرگی از اعضای «حزب دموکراتیک خلق» در جمهوری داوود مقامهای بلند دولتی داشتند. اکثریت اعضای سرویس استخباراتی دولت جمهوری بنام «مصعونیت ملی» را «خلق» پرچمی ها تشکیل می دادند که در تعقیب و گرفتاری و زندان و شکنجه و قتل مخالفین دولت سهم بارزی داشتند. در تمام ادارات دولتی در همه بخشها اگر مامورین کوچکترین حرفی درباره داوود و بی عدالتیها و مظالم رژیم وی به زبان می آوردند؛ این رویونیستهای خود فروخته علیه این افراد جاسوسی کرده و آن هارا تعقیب و مورد بازپرسی قرار می دادند. همچنین تعداد زیادی از اعضای «حزب انقلاب ملی» داوود را اعضای «حزب دموکراتیک خلق» عمدتاً پرچمی ها تشکیل می دادند. تا زمانیکه داوود سرسپردگی به سوسیال امپریالیسم «شوروی» داشت و از «دوستی خلل ناپذیر» به آن دم می زد؛ رویونیستهای «حزب دموکراتیک خلق» رژیم جمهوری تحت رهبری داوود را آرایش داده و در جهت حراست از آن همه جانبه جان فشانی می کردند. «حزب دموکراتیک خلق» برخلاف ادعای رهبران آن که خود را «مارکسیست-لنینیست» می خواندند و کاذبانه شعار «انقلاب» و «دفاع از منافع طبقات خلق» را بلند کرده بودند؛ به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی یک حزب رویونیستی یعنی حزب بورژوازی ارتجاعی و مزدور ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» بود و «انقلاب» آن ها نیز یک انقلاب ارتجاعی بود و دولت آن ها به لحاظ خصلت طبقاتی نیز حافظ منافع بورژوازی ارتجاعی و محافظ منافع و برآورده کننده اهداف ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان و منطقه بود. اعضای این حزب را عمدتاً «روشنفکران» تعلق طبقه خرده بورژوازی شهری و روستای و «روشنفکران» تعلق طبقات فئودال و کمپرادور و فرزندان عالی رتبه های نظام سلطنت ظاهر و جمهوری داوود تشکیل می دادند. این حزب در بدو تشکیل آن در سال ۱۳۴۳ خورشیدی با شعارهای بظاهر «مترقی» توانست تعدادی از تحصیل کرده های ناآگاه و خوشباور از طبقات خلق را نیز جلب کند. لیکن از سال ۱۳۴۷ خورشیدی که سازمان جوانان مترقی منحصراً یک سازمان انقلابی پرولتری (مارکسیست-لنینیست-اندیشه ماعوتسه دون) و جریان دموکراتیک نوین و نشریه وزین (شعله جاوید) تحت رهبری اش فعالیتهای سیاسی انقلابی و مترقی را بطور علنی در سطح جامعه آغاز کرد و ماهیت رویونیستی و ضدانقلابی «حزب دموکراتیک خلق» و سرسپردگی رهبران و سایر کدرهای آن به ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» را بطور گسترده برای روشنفکران مترقی مردمی و توده های خلق افغانستان معرفی کرد؛ بعد از آن تعداد زیادی از روشنفکرانی که به اثر ناآگاهی سیاسی انقلابی فریب شعارهای کاذب رویونیستهای خروشچی را خورده و جذب «حزب دموکراتیک خلق» شده بودند؛ این حزب ضدانقلابی و مزدور را ترک کردند و همچنین ذهنیت توده های خلق در جامعه نیز نسبت به این «حزب» و رهبران شاید و مزدوران تغییر یافت.

بانداهای «خلق» پرچمی با انجام کودتای ننگین و فاجعه بار «۷ ثور» سال ۱۳۵۷ خورشیدی رژیم «جمهوری» ولی نعمت شان را سرنگون کرده و قدرت سیاسی را قبضه کردند. دولت کودتایی برهبری نورمحمد تره کی این سر باند

رویزیونیست های خود فروخته که نظریه ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی رویزیونیستی شان هیچ گونه باوربرنامه ای برای تامین منافع طبقات خلق و ترقی میهن نداشتند و هدف آن ها رسیدن به قدرت سیاسی از هر طریق ممکن و تامین منافع طبقاتی پلید شان و منافع غارتگرانه بادران سوسیال امپریالیست شان در افغانستان و منطقه بود؛ از همان ابتدا از جنبش های انقلابی و مترقی و بیداری توده های خلق حراس داشتند؛ لذا فضای از وحشت و اختناق و استبداد و فاشیسم را در جامعه مستولی کردند. کمترین انتقادی رامهر «حرکت ضدانقلابی» زده و منتقدراخصم آشتی ناپذیر توجیه کرده و مورد تعقیب و گرفتاری قرار داده و بعد از شکنجه های سبعانه به جوخه های اعدام می سپردند. بهمین صورت همه برنامه های این دولت کودتایی و ضد مردمی (چند رفورم روبنایی و رفورم ارضی) نه در جهت تامین منافع واقعی خلق افغانستان که در جهت تامین منافع بورژوازی بوروکرات کمپرادور و تامین منافع سرمایه های بادران سوسیال امپریالیست شان طرح و عملی می گردید. همان بود که با گذشت اندک زمان و بر مبنای پالیسی ها و رفتار ها و برخوردهای وحشیانه ای رژیم؛ توده های مردم (که اینها حلقه دم از برخورداری از حمایت آن ها میزدند) خصلت ضد مردمی و مزدوری این حزب و دولت را با پوست و گوشت حس کردند. باتشدید و گسترش فضای استبداد و وحشت رژیم و تعقیب و گرفتاری و زندان و شکنجه و اعدام مخالفین رژیم نارضاضی عمومی و انزجار و نفرت باشندگان این سرزمین علیه رژیم کودتایی حدت و توسعه یافته و زمینه برای شورشها و قیام های خود جوش توده های مردم در بخش بزرگی از کشور آماده گردید. بزرگترین و خونین ترین این قیامها؛ «قیام ۲۴ حوت» سال ۱۳۵۷ خورشیدی در ولایت هرات و بعد در ولایت بادغیس بود. در این روز طوفانی از خشم خلق بر پا گردید و طی یک روز حاکمیت رژیم پوشالی در هر دو ولایت توسط توده های خلق بپا خاسته سرنگون گردید. با وجودیکه ماشین سرکوب رژیم خونخوار ذریعه ای فیر مسلسل و توپ و تانک و هلیکوپتر در همان روز صدها تن را کشت و مجروح کرد؛ لیکن توده های خلق چنان به خشم آمده بودند که وحشت و کشتار رژیم کمترین اثری بر اراده ای آن ها در این قیام نداشته و بی باکانه و با شجاعت تمام به شورشگری ادامه داده و حاکمیت ننگین دولت مزدور را در دو ولایت هرات و بادغیس در یک روز سقوط دادند. رژیم مزدور و بادر سوسیال امپریالیست آن و کلا بلوک سوسیال امپریالیستی «شرق» قیام خونین مردم در ولایت های هرات و بادغیس را به کشورهای خارجی از جمله دولت ارتجاعی اسلامی ایران نسبت دادند. در حالیکه ماهیت و خصلت ضد مردمی و ضد ملی رژیم کودتایی و شدت و وسعت فشار استبداد و اختناق و اعمال جنایتکارانه رژیم علیه نیروهای سیاسی مردمی و توده های مردم موجب اصلی این قیامها و شورشهای زود هنگام در مناطق مختلف کشور گردیده بود. دولت مزدور به کمک دولت حامی اش سوسیال امپریالیسم «شوروی» با لشکرکشی به ولایت هرات مردم بیدفاع را از طریق زمین و فضا مورد حملات توپ و تانک و مسلسل و طیارات بمب افکن قرار داده و با کشتار بیش از بیست هزار تن طی یک روز این قیام را وحشیانه سرکوب خونین کرد. از آنجیکه این قیام کاملاً خود جوش و بدون رهبری مترقی بود رژیم جنایتکار بعد از سرکوب این قیام به جان مردم افتاده و چندین هزار تن را «بجرم» شورشگری و یا حمایت از شورشیان بدون محاکمه اعدام کرده و یا در زندان تحت شکنجه های سبعانه قرار داد. در آن اوضاع و حثتبار که هیچ فردی در کشور احساس امنیت و مصءونیت نمی کرد؛ هزاران تن از مردم متوسل به مبارزه مسلحانه شده و جنگهای چریکی را علیه دولت جنایتکار و سفاک در بخشهای زیادی از کشور آغاز کردند. و صدها هزار تن مجبور بفرار از کشور شده و در کشورهای پاکستان و ایران در شرایط آوارگی در پرتگاه فقر و تنگدستی بیسوادی و انواع مشکلات و مصایب گرفتار آمدند. باگذشت هر روز از عمر نکتبناز رژیم و شدت مظالم و اعمال فاشیستی آن علیه خلق و نیروهای مترقی و آزادی خواه؛ بالمقابل مخالفت و مبارزه مسلحانه علیه رژیم نیز شدت و گسترش بیشتر یافته و رژیم تحت رهبری حفیظ الله امین جلاد کنترل بخشهای زیادی از کشور را از دست داده و در آستانه سقوط قرار گرفت.

رژیم کودتایی فاقد پایه مردمی در جامعه بود و عدم حمایت مردمی اش در جامعه را صرفاً ناشی از تبلیغات و فعالیت های طیفهای مختلف مخالفین سیاسی اش در جامعه می دانست. شکی نیست که در آن زمان دونیروی سیاسی در کشور علیه رژیم کودتایی فعالیت می کردند. اما قیامها و شورشهای زود هنگام توده های مردم عمدتاً ناشی از عملکرد وحشیانه و ضد مردمی خود رژیم کودتایی بود. یگانه نیروی سیاسی انقلابی مردمی در کشور منسوبین جریان دموکراتیک نوین بودند که در افشای خصلت طبقاتی رژیم کودتایی و ماهیت ارتجاعی فکری و مزدوری باندهای «خلق» پرچمی «سازای» فعالیت گسترده داشتند و بهمین سبب بیش از همه مورد حملات جنایتکارانه رژیم قرار گرفتند. رژیم خونخوار هزاران تن از اعضا و هواداران این جریان سیاسی مترقی مردمی را گرفتار کرده و به جوخه های اعدام سپرد و یا در زندانهای طولانی مدت تحت شکنجه قرار داد. بهمین ترتیب تعداد زیادی از سایر گروه ها و اشخاص میهن دوست و آزادی خواه را بقتل رسانده و یا در زندانها شکنجه کرد. نیروی سیاسی دیگر در جامعه جریان «اخوان المسلمین» بود. اینها بنا بر ماهیت ایدئولوژیک- سیاسی ارتجاعی و استراتژی و اهداف خائنه و ضد مردمی شان بجای تبلیغات افشاگرانه علیه ماهیت و خصلت طبقاتی رژیم کودتایی و افشای ستم و استبداد و جنایات رژیم «خلق» پرچمی ها علیه

خلق افغانستان؛ «حزب دموکراتیک خلق» را برای توده های مردم یک «حزب کمونیستی» معرفی کرده و جنایات این حزب و دولت تحت رهبری آن را به کمونیسم نسبت داده و فعالیت های سیاهکارانه و خائنه رادیوانه و ارغلیه اندیشه های کمونیسم انقلابی و گمراه کردن توده های مردم انجام می دادند. بهمین منوال خصلت مبارزه مردم علیه دولت کودتای را صبغه دینی و مذهبی داده و شورشها و قیام ها و مبارزه مردم افغانستان علیه دولت جنایتکارانش اشغالگر «شوروی» را زیر نام «جهاد علیه کفر و کمونیسم» از وجهه ملی آزادی خواهانه تهی کردند. بعبارت دیگر در جامعه (در سطح داخلی) رژیم را «کمونیست» خوانده و دیوانه و ارغلیه کمونیسم انقلابی تبلیغات سوء می کردند. و هدف دیگر آن ها (در سطح خارجی) تبلیغات علیه دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» بود که آن را نیز دولت «کمونیستی» خوانده و علیه کمونیسم انقلابی تبلیغ می کردند. و این خواست و هدف با داران خارجی گروه های ارتجاعی اسلامی «اخوان المسلمین» در افغانستان یعنی (امپریالیست های غربی از جمله ابرقدرت امپریالیستی ایالات متحده امریکا) رقیب بزرگ ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» و کلا بلوک سوسیال امپریالیستی «شرق» نیز بود.

کودتای ننگین و فاجعه بار «۷ ثور» سال ۱۳۵۷ خورشیدی در افغانستان و بقدرت رسیدن باندهای رویزیونیستی «خلق» پرچمی «سازای» و بعد تهاجم نظامی و وحشیانه سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن کشور و کشتار و جنایات ضد بشری آنها طی یک و نیم دهه علیه خلق مظلوم افغانستان؛ شرایط رابه لحاظ عینی برای گروه های ارتجاعی اسلامی در افغانستان و سایر کشورهای اسلامی و امپریالیست های غربی آماده ساخت و فعالیت های سیاه و تخریبکارانه ای شان را علیه اندیشه کمونیسم انقلابی در سطح جهان شدت و توسعه داده و توده های خلق را در افغانستان و جهان هر چه بیشتر علیه کمونیسم انقلابی متوهم سازند. این اوضاع در شرایطی برای امپریالیسم و ارتجاع بین المللی آماده گردید که در کشور چین بعد از وفات رفیق مائوتسه دون در سال ۱۹۷۶ میلادی رویزیونیست های «سه جهانی» برهبری دینگ سیائوپنگ مرتد و خاین طی یک کودتای ضد انقلابی دیکتاتوری پرولتاریا را منهدم کرده و نظام سوسیالیستی را سرنگون کرده بودند و همچنین حزب کمونیست آلبانی برهبری انورخوجه در منجلا ب دگمار و ریزیونیسم غرق شده بود و کمونیسم انقلابی و پرولتاریای بین المللی در گرداب بحران عمیقی قرار گرفته بودند.

با قرار گرفتن دولت مزدور در لبه پرتگاه سقوط سوسیال امپریالیسم «شوروی» بتاریخ «۶ جدی» سال ۱۳۵۸ خورشیدی با ارتش ۱۲۰ هزار نفری به افغانستان لشکر کشی کردتا رژیم محتضر مزدورانش را از سقوط حتمی نجات دهد. با اشغال نظامی و تسلط استعماری «س.ش.» بر افغانستان تضاد ملی خلق افغانستان با «س.ش.» نیز تشدید شده و خلق های ملیت های مختلف افغانستان دفاع از میهن و حصول استقلال آن را و جبهه ملی خویش دانسته و باتمام نیرو در برابر ارتش اشغالگر وحشی و جنایتکار و تسلط استعماری «س.ش.» و حاکمیت دولت مزدور آن برهبری ببرک مزدور (شاه شجاع دوم) برای جنگ مقاومت بسیج شدند. ارتش سفاک روسی و رژیم دست نشانده ای آن هر چه گسترده به سرکوب خونین خلق افغانستان پرداخته و تعقیب و دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام آزادی خواهان در دستور کارشان قرار گرفت. هزاران تن رابه جوخه های اعدام سپرده و یا زنده بگور کردند. ارتش اشغالگر و دولت دست نشانده طی مدت چهارده سال بیش از یک و نیم میلیون تن از مردم افغانستان را کشتند و حدود یک میلیون تن را معلول و معیوب کردند انواع ستم و مظلوم و وحشی گری و تجاوز را علیه خلق افغانستان انجام دادند. این جانیان خونخوار هزاران قریه را با ترمبم بارانهای وحشیانه ویران کردند و هزاران جریب زمین زراعتی و باغ را به آتش کشیدند و حدود پنج میلیون تن مجبور بفرار از کشور شدند. یکی دیگر از جنایات هولناک ارتش «س.ش.» و دولت دست نشانده آن در افغانستان غرس و تعبیه بیش از ده میلیون مین ضد نفرو وسایط در سراسر خاک افغانستان بود که طی چهل سال اخیر از مردم مظلوم قربانی گرفته و ده ها هزار تن بقتل رسیده و یا معلول شده اند. طبق گزارش ویب سایت بی بی سی از قول سازمان ملل متحد می گوید که: «از سال ۱۹۸۹ تا کنون حدود ۵۸ هزار و ۹۲۳ نفر غیر نظامی در افغانستان در اثر انفجار انواع مین و بقایای مواد منفجره از جنگها کشته و یا زخمی شده اند بطور متوسط در هر ماه ۱۱۰ نفر». این بود شمه ای از جنایات سبعانه و ضد انسانی سوسیال فاشیست های روسی و رژیم فاشیستی باندهای «خلق» پرچمی «سازای» «سفرزای» علیه خلق افغانستان. به این صورت تمام اعضای «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» یا «حزب وطن» و سایر سازمان ها و احزاب نوکرسوسیال امپریالیسم «شوروی» از جمله: «سازا» «سفرزا» «کجا» «حزب عدالت دهقانان» «جبهه ملی پدر وطن» و «حزب اسلامی افغانستان» به ترتیب موقعیت حزبی و مقام دولتی شان در تصمیم گیریها و انجام این جنایات مخوف خاصاً در ارتش و پولیس و پولیس مخفی («اگسا» کام و خاد» و دستگاه قضای رژیم مزدور در ارتکاب این همه جنایات هولناک علیه خلق مظلوم و ستم دیده افغانستان و خیانت های سهگینی که علیه خلق و میهن انجام داده اند مسءول این جنایات هستند. خلق های ملیت های مختلف افغانستان نسل در نسل و هر فرد با احساس و با وجدان در افغانستان این همه جنایات هولناک و وطن فروشی و ستمگری و استبداد و فاشیسم این باندهای مزدور و با داران سوسیال فاشیست آن هارا که

طی یک ونیم دهه بر خلق افغانستان رواداشته اند^۱ هرگز فراموش نخواهند کرد. وداغ ننگ این همه جنایات و تجاوز و خیانت به خلق و کشور در جبین این خود فروخته های ذلیل باقی خواهد ماند.

بعد از شروع قیامهای خود جوش توده های خلق افغانستان علیه جنایات و استبداد فاشیستی رژیم «خلق» پرچی ها ؛ گروه های ارتجاعی اسلامی که در پاکستان و ایران در زیر چتر حمایتی دولتهای ارتجاعی این کشورها و سایر کشورهای اسلامی خاصاً عربستان سعودی قرار گرفته بودند و همچنین از «کمکهای» تسلیحاتی و مالی و حمایتهای سیاسی از جانب قدرتهای امپریالیستی غربی خاصاً ابر قدرت امپریالیستی امریکا و امپریالیسم انگلستان برخوردار بودند^۲ توانستند جنگ توده های مردم علیه رژیم جنایتکار و خونخوار «خلق» پرچی ها و بعد جنگ مقاومت خلق افغانستان علیه ارتش اشغالگر و جنایتکار سوسیال امپریالیسم «شوروی» را زیر رهبری ارتجاعی شان در آورند. گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیسم و ارتجاع بین المللی بنا بر ماهیت ایدئولوژیک- سیاسی و خصلت طبقاتی ارتجاعی شان منحصتاً نمایندگانی طبقات فیودال و کمپرادور جنگ مقاومت مردم افغانستان را که به منظور سرنگونی دولت مزدور «خلق» پرچی «سازای» ها و طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» و کسب استقلال کشور و آزادی ملی آغاز کرده بودند^۳ آن را «جنگ اسلام و کمونیسم» نامیده و بر طبق استراتژی ها و اهداف طبقاتی ارتجاعی شان و خواست و اهداف امپریالیستهای غربی^۴ جنگ مقاومت مردم را از مسیر اصلی آن منحرف کردند. بهمین صورت دولتهای ارتجاعی منطقه و دولتهای امپریالیستی غربی خاصاً ابر قدرت امپریالیستی امریکا به بهانه «کمک و حمایت» از جنگ مقاومت مردم افغانستان^۵ در این جنگ استراتژی ها و اهداف غارتگرانه خود را در منطقه و در سطح جهان تعقیب می کردند. هدف اصلی امپریالیستهای غربی را ضربت بیشتر وارد کردن و تضعیف ابر قدرت سوسیال امپریالیستی رقیب شان بود. احزاب ارتجاعی اسلامی بنا بر تفکر و سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی شان در شرایط جنگ مقاومت مردم شنیع ترین جنایات و اجحافات و مظالم را علیه خلق مظلوم افغانستان خاصاً در روستاها که مرکز جنگ مقاومت بود^۶ مرتکب شدند. توده های خلق افغانستان در شهرها زیرستم و مظالم و وحشت و جنایات و فاشیسم رژیم مزدور و ارتش اشغالگر و جنایتکار سوسیال فاشیستهای روسی رنج و عذاب می کشیدند^۷ در روستاها در زیر سلطه و حاکمیت جابرانه قوماندانها و امیران مربوط به احزاب اسلامی ارتجاعی عذاب می کشیدند. احزاب ارتجاعی اسلامی خاصاً جناح «اخوان المسلمین» و علی الخصوص حزب اسلامی گلب الدین تعداد زیادی از منسوبین جریان دموکراتیک نوین را در جبهات جنگ و در کشور پاکستان جنایتکارانه بقتل رساندند. تعداد زیادی از قوماندانهای احزاب و تنظیمهای اسلامی در مناطق تحت کنترل شان انواع جنایات ضد بشری از قتل و تجاوز ناموسی و دزدی و اخاذی انجام دادند. تعدادی از این قوماندانها در قاچاق مواد مخدر ملوث بودند و تعداد دیگری از باجگیری از شبکه های مواد مخدر در مناطق تحت سلطه ای شان صاحب ثروتهای کلانی شده اند. همه رهبران و امیران و قوماندانهای احزاب ارتجاعی اسلامی طی چهارده سال جنگ اذدزدی و غارتگری و اخاذی و قاچاقبری و فروش اسلحه و رشوه های دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی و بعد در دوران «حاکمیت دولت اسلامی» شان از غارتگری و چپاول و رشوه های کلان و غصب اراضی و اموال دولتی و ملکی صاحب ده ها و بعضاً صدها میلیون دلار شدند و همچنین صاحب صدها جریب اراضی و باغ و خانه ها و ویلاهای مجلل شده اند^۸ («چه جهاد بابرکتی»!). تعدادی از این قوماندانها از جمله احمدشاه مسعود و مولوی حسین (کنری) و دارودسته های آن ها از فروش محصولات معادن قیمتی (زمرد^۹ لاجورد و بیروج) کشور صاحب ثروتهای میلیون دلاری کلانی شدند. چنان که از عالی رتبه های نظامی و ملکی از رژیم مزدور «خلق» پرچی ها و جنرالهای ارتش اشغالگر «شوروی» از طریق کمک و همکاری با شبکه های قاچاق مواد مخدر (تریاک و هیروئین و حشیش) صاحب ثروتهای میلیون دلاری هنگفتی شدند.

● با آغاز قیامهای خود جوش خلق افغانستان و تداوم جنگ مقاومت علیه رژیم «خلق» پرچی ها^{۱۰} سازمان های چپ منسوب به جنبش دموکراتیک نوین نیز مبارزه مسلحانه را علیه رژیم مزدور و ارتش متجاوز سوسیال امپریالیسم «شوروی» آغاز کردند. هر یک از این سازمان ها مطابق به خط ایدئولوژیک- سیاسی و برنامه و استراتژی و اهداف شان مبارزه مسلحانه را به پیش می بردند. بخش واقعاً انقلابی پرولتری این جنبش از جمله^{۱۱} سازمان پیکار برای نجات افغانستان منحصتاً یک سازمان مارکسیست- لنینیست- اندیشه مائوتسه دون مطابق استراتژی مبارزاتی اش در مرحله انقلاب ملی- دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) در کشور هدف داشت تا همزمان با مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی علیه رژیم مزدور و سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران و گروه های ارتجاعی اسلامی و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی حامیان آن ها ؛ مبارزه مسلحانه خود جوش توده های مردم را به جهت مترقی (جنگ آزادیبخش ملی) سمتهای کرده و به جنگ انقلابی خلق تکامل دهد. و با طرد تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران^{۱۲} جنگ توده ای طولانی مدت را جهت سرنگونی کامل فیودالیزم و کمپرادوریزم و کلا قطع سلطه امپریالیسم و ایادی آن از جمله گروه های ارتجاعی اسلامی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تاسیس دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا (منحصتاً فاز اول انقلاب اجتماعی کشور) مبارزه انقلابی را در جهت استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی به پیش برد. در آن شرایط توده های خلق

و نیروهای مربوط به جنبش انقلابی پرولتری در برابر دوهیولای قدرتمند جهانخوار سوسیال امپریالیسم «شوروی» دولت مزدوران و امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای غربی و نوکران آن ها گروه های ارتجاعی اسلامی قرار داشتند. در آن مبارزه نیروی انقلابی پرولتری به تناسب بسیار کوچک و ضعیف بود. وعده ای از گروه های منسوب به جنبش دموکراتیک نوین نیز دچار انحرافات ایدئولوژی-سیاسی اپورتونیستی و رویزیونیستی شده و این نیز ضربت شدیدی به جنبش انقلابی پرولتری کشور وارد کرد.

- تشکیل دیگر منسوب به جریان دموکراتیک نوین «سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)» بود. ساما منحصراً یک سازمان ملی-دموکراتیک تحت رهبری مجید فقید در جنگ علیه رژیم مزدور و جنگ مقاومت علیه ارتش اشغالگر روسی فعالانه شرکت کرد. لیکن با دستگیری و زندانی و اعدام جنایتکارانه مجید توسط دولت مزدور ارتش اشغالگر «شوروی»؛ رهبری «ساما» با اعلام مواضع جدید و کنار گذاشتن برنامه ملی-دموکراتیک؛ استراتژی مبارزه در جهت پیروزی «جمهوری اسلامی» را برگزیده و در منجلاپ اپورتونیسم و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی سقوط کرد. تمام نیروی رزمی «ساما» در خدمت دولت مزدور ارتش اشغالگر «شوروی» قرار گرفت و به این صورت به خلق و میهن خیانت کرد و نیروی نسبتاً بزرگ رزمی را در این خیانت ضایع کرد. باید متذکر شد که احزاب ارتجاعی اسلامی افغانستان این نوکران دولتهای ارتجاعی منطقه و امپریالیستهای غربی از همین نیروی کوچک انقلابی پرولتری منسوب به جنبش دموکراتیک نوین در رهبری جنگ مقاومت مردم افغانستان حراس داشتند. اینها ترس داشتند که در درازمدت این نیرو رشد و تکامل یافته و بتواند بخش قابل توجهی از جنگ مقاومت مردم را تحت رهبری اش در آورده و در مناطقی از کشور مسلط شود. این گروه های مزدور امپریالیسم و خابن به خلق و میهن تمام هم شان در جهات جنگ مقاومت این بود که نیروی انقلابی پرولتری را سرکوب کنند که در نهایت با انواع توطئه و حملات جنایتکارانه به این هدف سخیف و پلید شان دست یافتند و بعد از سال ۱۳۶۱ خورشیدی فعالیتهای نظامی نیروی انقلابی پرولتری («سازمان پیکار برای نجات افغانستان (م-ل-م)» و سایر گروه های مترقی و آزادی خواه در جهات جنگ مقاومت مردم سرکوب گردید و کلا جنگ مقاومت مردم افغانستان تحت رهبری ارتجاعی این نمایندگان طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور نوکر امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران و عربستان سعودی قرار گرفت.
- یکی دیگر از گروه های «چپ» منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» بود که بعداً به «سازمان رهای افغانستان» تغییر نام داد. رهبر این گروه «داکتر فیض» یکی از کدرهای مرکزی سازمان جوانان مترقی (م-ل-ا) بود. این گروه که در منجلاپ رویزیونیسم «سه جهانی» سقوط کرده بود؛ باز هم خود را «مارکسیست-لنینیست-اندیشه مائوتسه دون» می نامید. و در شرایط جنگ مردم افغانستان علیه رژیم خلقی «پرچی ها و جنگ مقاومت مردم علیه ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» با ادعای کاذب «م-ل-ا» توانست صدها تن از روشنفکران منسوب به جریان دموکراتیک نوین را با ترفندهای رویزیونیستی اغوا کرده و به گروه اش جلب و جذب کند. این گروه بنا بر ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیستی اش با سه حزب ارتجاعی اسلامی (حرکت انقلاب اسلامی برهبری مولوی نبی، جبهه ملی نجات افغانستان بر رهبری صبغت الله مجددی و محاذ ملی اسلامی بر رهبری پیرسید احمد گیلانی) اتحاد کرد و «جبهه مبارزین مجاهد» را تشکیل داده و در جهت پیروزی «جمهوری اسلامی» علیه دولت مزدور ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» می جنگید. «سازمان رهای افغانستان» در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان در پاکستان از «کمکهای» تسلیحاتی، مالی و سیاسی دولت رویزیونیستی چین و حمایت «آی اس آی» دولت ارتجاعی پاکستان برخوردار بود. «انقلابی نهای» این رویزیونیستهای «سه جهانی» در موردش ضربت دیگری بود بر جنبش انقلابی پرولتری افغانستان خاصاً در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه دولت مزدور ارتش اشغالگر «س.ش». «سازمان رهای افغانستان-راوا» بعد از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکای و «ناتو» در (۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی) و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان در ترکیب اعضای هیئت ظاهرخان در کنفرانس استعماری «بن» شرکت داشت و در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم تحت رهبری حامد کرزی شرکت کرد.

سیاه روزننگین و فاجعه بار «۸ ثور» و تشکیل «دولت اسلامی»:

سوسیال امپریالیسم «شوروی» با شکست نظامی بوسیله ضربات جنگ مقاومت و ناراضای و انزجار گسترده مردم افغانستان با حدود بیست هزار تن کشته و بیش از سی هزار تن زخمی و معلول ارتش آن در اواخر دهه ۸۰ میلادی با تیبانی با امپریالیسم امریکا و امضای «قرارداد صلح ژنیو» با سرافکنگی و شرمساری خاک افغانستان را ترک کرد. این شرایطی بود که «س.ش» دچار بحران شدید و همه جانبه اقتصادی و اجتماعی و ناراضیهای ملت‌های تحت سلطه و ستم آن شده و در پرتگاه انحطاط و تجزیه و سقوط قرار گرفته بود. با فروپاشی نظام سوسیال امپریالیستی در روسیه و کشورهای «بلوک شرق» تحت رهبری آن در اوایل دهه نود میلادی دولت مزدور در کابل تحت رهبری داکتر نجیب الله «جلادمشهور خاد» نیز نتوانست در برابر جنگ مقاومت و نفرت و انزجار و ناراضی مردم افغانستان دوام آورد و دچار فروپاشی و سقوط گردید. طی سالهای جریان جنگ مقاومت مردم تعدادی از رهبران و قوماندانهای احزاب «جهادی» از جمله جمعیت اسلامی (ربانی-مسعود) حزب اسلامی گلب الدین، حزب وحدت اسلامی و دیگران پنهانی پروتوکولهای همکاری و عدم تعرض با دولت مزدور ارتش اشغالگر روسی امضا کرده بودند. احمدشاه مسعود در مارچ

سال ۱۹۸۳ میلادی پروتوکول تسلیمی و عدم تعرض با دولت مزدوروارتش اشغالگر روسی امضا کرد تا آخر این تسلیمی زبوانه و تعهد خاینانه و وطن فروشی ادامه داده و باین صورت به خلق و کشور خیانت کرد. این «قهرمان» ارتجاع و امپریالیسم چندین تن از منسوبین جریان دموکراتیک نوین از جمله حفیظ «آهنگر» و دیگر افراد آزادی خواه را در جریان جنگ مقاومت مردم افغانستان جنایتکارانه بقتل رساند. و بهمین سبب از جانب امپریالیسم و ارتجاع لقب «قهرمان ملی» (بخوان خاین ملی) را کمای کرد. از جهت دیگر «قهرمان سازهایی» ارتجاع و امپریالیسم تأثیرات نهایت سوء در انحراف اذهان توده های خلق ناآگاه داشته و سبب می شود که به اهداف و اعمال خاینانه و ضد مردمی این عناصر کمتر توجه کنند. چنانکه بقدرت رساندن دوباره طالبان توسط امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» این زمینه تبلیغاتی را برای این مزدوران ذلیل و حقیر امپریالیسم میسر ساخت که تبلیغ نمایند که: «ما ۵۰ کشور قدرتمند جهان را شکست داده ایم»؟!؟! اراکین نظامی و ملکی دولت مزدور «شوروی» بر اساس همان مرادوات و تعلقات ملیتی شان زمام دولت پوشالی رایه گروه های جهادی و ملیشه ای سپردند و خود در آن پیوستند. دولت اسلامی برهبری صبغت الله (مجددی) بتاريخ «۸ ثور» سال ۱۳۷۱ خورشیدی متشکل از احزاب و تنظیمهای «جهادی» ملیشه ای پرچمی «خلق» «سازای» و «سزای» تشکیل گردید. دارودسته های «جهادی» «۸ ثور» راروزپیروزی «انقلاب اسلامی» شان تبلیغ کردند. در حالیکه برای مردم مظلوم و بلاکشیده افغانستان سیاه روز فاجعه بار دیگری در تاریخ معاصر کشورشان بود که فواجع خونین و جنایتبار دیگری را بهمراه داشت. دولت اسلامی در اولین اقدام خاینانه و جنایتکارانه اش «عفو عمومی» تمام جنایتکاران و خاینین «خلق» پرچمی «سزای» «سزای» ملیشه های تحت رهبری رشید دوستم و ملک و سید منصور نادری و احزاب و تنظیمهای «جهادی» را اعلان کرد. از آنجاییکه این گروه ها نظریه ماهیت فکری و سیاسی و خصلت طبقاتی شان هیچگونه خط مشی منسجمی برای امور دولت و تأمین اتحاد بین بخشهای متشکله ای آن و برنامه ای برای ترقی کشور و امنیت و آسایش و رفاه مردم افغانستان نداشتند. مراکز حکمرانی (ملوک الطوائفی) چندی تشکیل کرده و هر کدام خود را امیر ولایتی خواندند و به غارتگری و چپاول و ثروت اندوزی پرداختند. امنیت و مصونیت بدتر از رژیم قبلی در کشور از بین رفت و تمام راه های مواصلاتی توسط قطاع الطریق های مربوط بهمین باندهای جهادی و ملیشه ای و دولت مزدور روسی کنترل می شد. مردم افغانستان که با اعلان «دولت اسلامی» تصویری کردند از سلطه حاکمیت فاشیستی «خلق» پرچمی ها و سلطه استعماری دولت «شوروی» رهائی یافته اند که ناگهان دچار وحشت دولت اسلامی متشکل از «برادران جهادی و رفقای خلقی پرچمی ملیشه ای» آن ها شدند و در دیگری از وحشت و غارتگری و تجاوز و جنایت و کشتار و ویرانی در کشور آغاز گردید که مدت پنج سال ادامه یافت. از آنجاییکه گروه های تشکیل دهنده «دولت اسلامی» هر کدام آن ها در نوکری و سرسپردگی بقدرتهای امپریالیستی جهان و دولت های ارتجاعی مختلف قرار داشتند بر سر تقسیم مقامهای دولتی و تشکیل دولت متحد به توافق نرسیدند و جنگ خونین و جنایتکارانه بین آن ها آغاز گردید. این دارودسته های ارتجاعی و مزدور بیگانه چون سگان دیوانه بجان هم افتیده و شهر کابل را ویران و غارت کردند. و بیش از ۶۰ هزار تن را کشتند و صدها هزار تن از باشندگان شهر کابل مجبور بفرار از کشور شده و در کشورهای همسایه پناه گزیدند. این باندهای جانی تمام داراییها و اموال دولتی را به غارت بردند. هزاران خانه و مغازه را در کابل چور و چپاول کردند و موارد زیادی از تجاوز به عنف و اختطاف صدها تن از زنان و دختران (خاصاً در ناحیه افشار کابل) توسط این باندهای مزدور وحشی صورت گرفت. در آن اوضاع و حشرتبار مردم افغانستان چنان به ستوه آمده بودند که هر روز انتظار سرنگونی دولت اسلامی برهبری برهان الدین ربانی و خلاصی از آن اوضاع و حشرتبار را می کشیدند. همینکه امپریالیسم امریکا و دولتهای پاکستان و عربستان سعودی درک کردند که این مزدوران آن ها اهلیت و کفایت تشکیل دولت متحد را نداشته و از کمترین حمایت مردم افغانستان بی بهره هستند و نمی توانند شرایط را بگونه لازم برای تأمین منافع آن ها در افغانستان و منطقه فراهم سازند؛ نیروی ارتجاعی و مزدور دیگری (تحریک اسلامی طالبان) را انسجام بخشیده و آماده ای نبرد برای سرنگونی دولت اسلامی ساختند.

تحریک اسلامی طالبان با استفاده از اوضاع و شرایط مساعد و ناراضی گسترده مردم افغانستان با تاکتیکهای خاص سیاسی (از جمله اینکه به مردم می گفتند که ما برای برگشت ظاهر شاه بقدرت دولتی می جنگیم) در مدت کمی توانستند بر بخش اعظم کشور مسلط شده و با سرنگونی دولت اسلامی «امارت اسلامی» رادرسپاه روز «۲۶ سپتمبر ۱۹۹۶» میلادی اعلان کردند. در اینجا باختصار درباره ای ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی گروه طالبان و خصلت طبقاتی رژیم قرون وسطایی آن ها و شرکای جرم خارجی شان و عملکردهای جنایتبار آن ها علیه مردم افغانستان می پردازیم؛ زیرا در گذشته به این موضوعات به تفصیل پرداخته ام. مردم افغانستان خاصاً زنان و ملیتها و اقوام غیر پشتون جنایات و ستمگریها و تعدی ها و پاپیمال کردن حقوق انسانی آن ها توسط امارت اسلامی طالبان را با پوست و گوشت شان لمس کرده اند. در دوران امارت اسلامی طالبان مردم افغانستان تحت ستم طبقاتی و ستم ملی شونستی (ملیت پشتون) و ستم ملی امپریالیستی و ستم قیمومیت دولت پاکستان و ستم مذهبی خاصاً پیروان مذهب جعفری و هندوها و سیکهای

کشور عذاب می کشیدند. میلیون ها تن از کودکان و نوجوانان خاصاً دختران از حق تحصیل محروم شدند و زنان از کار کردن در بیرون از خانه منع شده و در منگنه ای استبداد و وحشیانه قرون وسطای قرار گرفتند. و شبی از ظلمت فرهنگ فیودالی قرون وسطای و قبیله ای و خرافه های مذهبی بر مردم افغانستان سایه افکنده بود. این گروه جاهل و عقب مانده طی ۴-۵ سال حاکمیت شان سعی کردند تا هویت ملی تاریخی و آثار تمدنی چند هزار ساله مردم این سرزمین کهن را مسخ و نابود کرده و فرهنگ اسلامی قبیله ای عربی در ۱۴۰۰ سال قبل را جایگزین آن نمایند. چنانکه در «امارت» ننگین و وحشیانه شان نیز سعی دارند تا مردم افغانستان رابه آن ورطه ای هولناک بکشانند.

حملات انتحاری بر برجهای مرکز تجارت جهانی بتاریخ ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی در امریکا از یک طرف موجب تحولات ظاهرانگهانی در سطح جهان شد و از جانب دیگر اهداف غارتگرانه پنهانی امپریالیسم امریکا در تسلط استعماری بر افغانستان وعده ای دیگر از کشورهای بر ملا گردید. دولت امریکا بلا درنگ وبدون انجام تحقیقات لازم در جهت شناسایی عاملین اصلی و واقعی این واقعه (کاملاً پیچیده و مرموز) توسط کارشناسان ماهر ؛ این واقعه رابه گروه القاعده برهبری اسامه بن لادن نسبت داد. اسامه بن لادن و گروه القاعده که در جریان جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی» و رژیم مزدور «خلق» پرچمی ها بوسیله سلاح و پول امریکا و همکاری دولت های عربستان سعودی و پاکستان سازمان یافته و در جنگ علیه ارتش متجاوز « شوروی» گماشته شده بود. با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان تحت حمایت امارت اسلامی طالبان پایگاه داشت از رژیم طالبان خواست تا اسامه بن لادن راجهت «محاکمه» تحویل دولت امریکا دهد. این موضعگیری عاجل امریکادران وقت همانقدر غیر عادی و مضحک به نظر می رسید که گویا دولت امریکا در انتظار وقوع چنین حادثه ای بوده است که با اولین ساعات وقوع آن بگونه هدفمند و نقشه وار در برابر آن موضعگیری کرده و تصامیم سیاسی ونظامی را در جهت رسیدن به اهداف غارتگرانه اش اتخاذ کرد. امارت اسلامی طالبان از تحویل اسامه بن لادن به دولت امریکا سرباز زد و دولت امریکا و متحدین « ناتو» آن اقدام به بسیج نظامی کرده و ارتشهای آن ها در سیاه روز « ۷ اکتوبر» سال ۲۰۰۱ میلادی افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار دادند. امپریالیستهای امریکای و عضو «ناتو» زیر نام «جنگ علیه تروریسم جهانی» و سقوط رژیم طالبان برای مدت دوماه روزانه هزاران تن بمب را بر سر مردم افغانستان ریختند و هزاران نفر را کشته و مجروح کردند. ارتشهای جنایتکار امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای عضو «ناتو» در این جنگ جنایتکارانه از بمب های خوشه ای و بمبهای دارای مواد رادیواکتیو علیه خلق مظلوم افغانستان استفاده کردند و این مورد دیگری از جنایات هولناک ضد بشری امریکا و «ناتو» در افغانستان بود. در تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکای و «ناتو» به افغانستان ارتشهای مزدور نیروهای «اتلاف شمال» برهبری قسیم فهیم و جنرال دوستم و عطامحمد «نور» و دیگر همقمشان آنها با اخذ میلیون ها دلار رشوه در کنار ارتشهای مهاجم امپریالیستهای غارتگر قرار گرفته و در سرکوب و کشتار خلق و ویرانی کشور خرابانه و جنایتکارانه سهم گرفتند. امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر وحشی طی مدت دوماه ویرانیهای زیادی برای این کشور ویرانه از جنگ جنایتکارانه ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی» و رژیم مزدوران و گروه های جهادی و طالبی مزدورانها بوجود آوردند. و با سقوط رژیم طالبان(که در آن وقت موقتاً تاریخ مصرف آن ها گذشته بود) دولت دست نشاندگی از گروه های قاتل و جنایتکار و مخین فروش برهبری حامد کرزی (شاه شجاع سوم) تشکیل داده و برای مدت بیست سال افغانستان اشغال نظامی کرده و تحت سلطه استعماری شان قرار دادند. امپریالیستهای غارتگر بنام «جنگ علیه تروریسم» بیش از صد هزار تن از مردم افغانستان را کشتند و ده ها هزار تن را معلول کردند. این جنایتکاران وحشی و دولت دست نشاندگی و « گروه های تروریستی» دست آموزان ها(طالبان و القاعده) گروه حقانی و گروه گلب الدین) طی بیست سال شنیع ترین جنایات را علیه مردم افغانستان مرتکب شدند. اما از قضا تاریخ در افغانستان تکرار شد این بار بشکل شنیع تر و حزن انگیز تر آن. امپریالیستهای امریکای و «ناتو» بر مبنای اقتضای استراتژیهای آنها در سطح جهان (از جمله حمایت همه جانبه نظامی مالی و سیاسی از دولت ارتجاعی اوکراین در برابر تهاجم نظامی امپریالیسم فدراسیون روسیه ؛ بعبارت دیگر رورودروئی نظامی غیر مستقیم امریکا و «ناتو» با آن و مسءله مداخله نظامی در تایوان در صورت حمله نظامی دولت چین به این جزیره و همچنین آغاز جنگ و تولید اغتشاش در مناطق مسلمان نشین در دو کشور رقیب (فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین) بار دیگر استفاده از گروه های ارتجاعی اسلامی بقول خود شان « تروریستهای بین المللی» برای شان ضرورت افتاد و بنا بر خصلت تضاد بین نیروها و دسته بندیهای ارتجاعی با طالبان «ترک مخاصمت کرده» و آنها را بقدرت رساندند. و بیش از بیست گروه ارتجاعی اسلامی افراطی دیگر نیز در کنار آنها در افغانستان مستقر شدند که از آن ها در جهت پیشبرد اهداف پلید شان در کشورهای مسلمان آسیای میانه و مناطق مسلمان نشین در کشورهای رقیب آن ها (امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین) در آینده استفاده خواهند کرد. امارت اسلامی طالبان این بار در اعمال فشار همه جانبه و سرکوب مردم افغانستان خاصاً زنان هر چه وحشیانه تر و گسترده تر عمل میکند. طالبان نماینده طبقات فیودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم و دولت ارتجاعی

پاکستان اند و افغانستان تحت سلطه امپریالیسم امریکا و قیومیت دولت پاکستان قرار دارد. این گروه مزدورسالهاست که روابط مخفی و علنی با دولت ارتجاعی ایران و امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین و دولت ارتجاعی قطر نیز دارد. امارت اسلامی طالبان دارای یک شبکه استخباراتی عریض و طویل و مخوف بوده که مستقیماً تحت نظارت و دستورات «آی. اس. آی» دولت پاکستان عمل می کند. یکی از خصوصیات رژیمهای استبدادی و فاشیستی تشکیل و انسجام یک شبکه استخباراتی (جاسوسی) گسترده و ماهر در جامعه است تا از این طریق بتوانند کنترل شدیدی بر افراد جامعه داشته و مخالفین خود را تحت تعقیب و دستگیری و زندان و شکنجه قرار داده و یا به قتل برسانند. این رژیم قرون وسطای مظالم و استبداد مذهبی و مستم ملی شئون نیستی و مستم طبقاتی را هر چه سببانه بر مردم مظلوم افغانستان اعمال می کند. این رژیم تحصیل و کار و فعالیت اجتماعی زنان و دختران را قدغن کرده و آن هارا در چهار دیواری خانه ها محبوس ساخته است. این حرکت متحجرانه و غیر انسانی صدمات سنگین همه جانبه به نسل جوان کنونی و نسلهای آینده کشور وارد می کند. رژیم قرون وسطای طالبان جاهلانه ممنوعیت تحصیل دختران و ممنوعیت کار زنان در ادارت دولتی را «ارزش داخلی» می خواند. در حالیکه این یک «ارزش» منفی و منحنط است که بر بنیاد فرهنگ و رسوم کهن فیودالی و قبیلہ ای استوار است. همچنین به سبب ناکارآمدی این رژیم اقتصاد کشور فلج شده و بیکاری در جامعه بیداد می کند و دامنه فقر و گرسنگی چنان گسترده شده که صدها هزار تن از اطفال به اثر فقر غذای در خطر مرگ حتمی قرار دارند و تعدادی از مردم فقیر مجبور به فروش یکی از کلیه های خود شده اند و مواردی هم وجود دارد که فرزندان خوردسال خود را فروخته اند. چند میلیون تن از توده های فقیر حتی نان خشک کافی برای آن ها میسر نیست. «طبق گزارش ملل متحد بتاريخ ۴-۱۴-۲۰۲۳ میلادی در (وب سایت بی بی سی) در افغانستان ۲۸ میلیون نفر محتاج کمک هستند». و بخش بزرگی از «کمکهای انسان دوستانه» ملل متحد و سایر نهادهای بین المللی را نیز طالبان تصرف می کنند و یا به ثناخوانان و طرفداران شان می دهند و باین صورت هزاران فامیل فقیر و بیبنا مجبور به گدای شده اند.

بعد از کودتای ننگین و فاجعه بار «۷ ثور» سال ۱۳۵۷ خورشیدی تاکنون (طی چهارونیم دهه) در افغانستان میلیونها تن در شرایط فاجعه باری بسر برده و هزاران فامیل به نابودی کشیده شده و یا در منجلاب فقر بدبختی در خاک سیاه نشستند و بیش از یک و نیم میلیون تن جانهای خود را از دست دادند و بهمین تعداد معلول و معیوب شدند و چندین میلیون تن در شرایط آوارگی رنج و عذاب کشیدند که هنوز هم ادامه دارد. لیکن این جنگهای غارتگرانه و خانمانسوز برای یک کتله ای خاین و جنایتکار و وطن فروش و رهزن از رهبران و امیران و قوماندانهای «جهادی» «خلق» پرچمی و ملیشه ای نهایت پر منفعت و «بابرکت» بود. همچنین طی بیست سال اشغال و استعمار امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» نیز در سایه ای ارتشهای اشغالگرو تصرف مقامات بلند دولتی با معاشهای بلند دالری و رشوه های کلان و غارتگری و غصب اراضی و املاک دولتی و «تجارت های پر منفعت» بر ثروت های شان افزودند و به زندگیهای فوق مرفه و اشرافی رسیدند. دولت دست نشانده امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» بر هبری حامد کرزی (شاه شجاع سوم) و اشرف غنی (شاه شجاع چهارم) که متشکل از همه گروه های جنایتکار و وطن فروش از جمله گروه های اسلامی گروه های خلقی پرچمی ملیشه ای «حزب» «افغان ملت» «ساما» و دیگر گروه ها و افراد خاین و وطن فروش بود؛ بر جنایات و غارتگریهای گروه های جنایتکار خط بطلان کشیده و آن ها را «براعت» داد. دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم بحث و گفتگو و نگارش مطالب درباره جنایات و خیانت های این گروه های جنایتکار و خاین علیه خلق افغانستان طی بیست سال در مطبوعات و رسانه های دولتی و «غیر دولتی» رارسماً ممنوع کرده و قانونی در پارلمان دولت مزدور به تصویب رسید که حاکی از «براعت» همه باندهای جنایتکار و خاین طی بیش از چهار دهه اخیر بود که توسط حامد کرزی توشیح گردید و «قانونیت یافت». باین عبارت که هیچ قربانی در افغانستان علیه این جانان ادعای را مطرح کرده نمی تواند. همچنین وزارت معارف دولت دست نشانده اعلان کرد که: «بخش تاریخ چهل سال اخیر افغانستان را (که عمدتاً تاریخ جنایات سهمگین این همه باندهای جنایتکار و خاین و بداران خارجی شان را احتوای کند- توضیح از من است) از کتب تاریخ مکاتب حذف می شوند و تحولات چهار دهه گذشته در مضمون تاریخ مکاتب تدریس نمی شوند». باین صورت نسلهای جوان کشوری چهارونیم دهه اخیر درباره تاریخ کشور شان خاصاً خیانتها و وطن فروشها و جنایات هولناک این گروه های جانی و بداران امپریالیست جنایتکاران ها علیه خلق افغانستان بی اطلاع نگهداشته شدند. لیکن این دارو دسته های جانی و تبهکار و خاین بهیچ صورت نمی توانند تاریخ جنایات شان را از نسل های حال و آینده در افغانستان و در سطح جهان مخفی نگهدارند. انکار از واقعیتها و حقایق مسلم تاریخی و یا تحریف و مسخ آن توسط طبقات ارتجاعی در افغانستان و سایر جوامع طبقاتی در سطح جهان مسءله ای جدیدی نیست. در این کشور نوجوانان و جوانان همیشه تاریخی را در مکاتب و دانشگاه ها خوانده و مطالعه کرده اند که مسخ شده توسط طبقات حاکم ارتجاعی و ضد مردم و تاریخ نگاران

مرتجع وجیره خوارآن ها بوده است. در افغانستان درگذشته نیز طبقات ارتجاعی حاکم واقعیت‌های تاریخی را بنفع خاندان^۱ طبقه و ملیت شان تحریف و مسخ کرده اند و مورخین جیره خوارآن ها در کتب تاریخ به مسایلی می پرداختند و یا می پردازند که مطابق با منافع طبقات ارتجاعی باشد. اما طبقات ارتجاعی و خاین در افغانستان و بادران امپریالیست آن ها کورخوانده اند و نمی توانند برای همیشه واقعیت‌های تاریخی را از مردم پنهان کنند؛ زیرا هستند اشخاص و تشکلهای انقلابی پرولتری واقعی و تاریخ نگاران مترقی در جامعه و در سطح جهان که با بینش مترقی و تحقیق و بررسیهای علمی واقعیتها و حقایق تاریخی را جمع‌بندی کرده و در دسترس توده های خلق خاصاً نسل های جوان افغانستان قرار می دهند. در اوضاع کنونی افغانستان تحت سلطه امپریالیسم و قیمومیت دولت ارتجاعی پاکستان قرار دارد. امارت اسلامی طالبان توسط امپریالیسم امریکا و شرکای آن از جمله امپریالیسم انگلیس بقدرت رسانده شده و یک دولت دست نشانده است. که با اتکا به حمایت و پشتیبانی امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی و دولت پاکستان استبداد فاشیستی را خاصاً علیه خلقهای ملیتهای غیرپشتون با وحشیانه ترین و شنیع ترین وجهی اعمال می کند. این رژیم شدیداً ارتجاعی و قرون وسطایی مردم افغانستان خاصاً زنان را از همه حقوق سیاسی^۲ اجتماعی و انسانی آن ها محروم ساخته و به آن هامنحیت برده های بدون اختیار نگاه می کند. فشار استبداد و اعمال انواع ستم و مظالم برخلق افغانستان چنان شدید و بیرحمانه است که طی یک و نیم سال دوران حاکمیت بربرمنشانه طالبان مردم افغانستان خاصاً زنان به ستوه آمده اند. از جانب دیگر با اثر بیکاری و فقر و تنگدستی و گرسنگی گسترده و فشارهای روانی همه جانبه مردم برمق رسیده اند. در چهارونیم دهه اخیر طی مراحل مختلفی فضای سیاسی افغانستان ظلمتبار و وحشتناک بوده است. بعبارت دیگر گروه های ارتجاعی گوناگون منحیت نمایندگان طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و نوکر قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی افغانستان را به میدان نبرد جنایتکارانه و غارتگرانه ای شان مبدل کرده اند. ولی هیزم سوخت این کوره ای جنگهای جنایتکارانه و ویرانگر خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان بوده و هستند. با بقدرت رساندن دوباره طالبان توسط امپریالیسم امریکا گروه های ارتجاعی خلع شده از قدرت از جمله گروه های جهادی و ملیشه ای پلان دارند که باردیگریک نسل از فرزندان خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان خاصاً خلقهای ملیتهای تاجیک^۳ هزاره^۴ ازبک و دیگر اقلیتهای قومی را در جنگ ارتجاعی و تبهکارانه ای شان علیه امارت اسلامی رقیب شان و برای رسیدن بقدرت قربانی کنند. مردم افغانستان خاصاً نسل جوان با احساس و اندیشه مترقی در این موقعیت بی تفاوت نباشند و اجازه ندهند که این دارودسته های ارتجاعی خاین و جنایتکار و وطن فروش به کمک و حمایت استخبارات قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی از جمله امپریالیسم فدراسیون روسیه^۵ و دولتهای ارتجاعی هند و ایران و دیگران باردیگر برای رسیدن بقدرت باخون فرزندان این سرزمین معامله کنند. راه نجات واقعی خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان از حاکمیت طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور در اوضاع کنونی نظام قرون وسطایی «امارت اسلامی طالبان» و سلطه امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی مبارزه انقلابی و مترقی^۶ خاصاً و عمدتاً جنگ انقلابی خلق تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری (م-ل-م) واقعی می باشد و بس.

- مرگ بر عاملین جنایتکار و خاین سیاه روزهای فاجعه بار «۷ ثور» و «۸ ثور»!

- «مرگ بر امارت اسلامی طالبان» این دست نشانده های امپریالیسم امریکا و دولت ارتجاعی پاکستان!

- نابود باد سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع همدست آن!

- پیروز باد مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان!

۷ ثور سال ۱۴۰۲ خورشیدی (۲۷ اپریل ۲۰۲۳ میلادی)

(پولاد)

